

متن پیاده سازی شده جلسه هجدهم تفسیر قرآن کریم 10 اسفند ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد بر پاسخ های مبحث خلود

در مورد بلاها، عذاب ها، اجرای حدود و مشخصا خلود یک اشکالی به طور عام مطرح شده بود. برای خلود راه-هایی طی شده است. ما باید فقط اصول محکم را بگیریم. گفتیم که خداوند هیچ نیازی به ستم بر دیگران ندارد از محکومات قرآن و دین است. در روایات هم حضرات معصومین علیهم السلام فرموده اند اگر نتوانستید چیزی را حل کنید اولاً خودتان را اذیت نکنید ثانیاً به اهل اش و اگذار کنید و موضع رد و سلب نگیرید.

چیزی که عرض خواهیم کرد حاصل سیر در قرآن و عبارات علما و فلسفه می باشد. ما انسان ها در آخرت دو بهشت و دو جهنم و دو عذاب داریم و آیات قرآن خیلی لطیف بر این دو دلالت می کند. یک بهشت بیرون از ذات بهشتی است و یا جهنم بیرون از ذات جهنمی است و صدق می کند که بگوئیم جهنمی در آن جهنم است. قرآن می فرماید ﴿فِي النَّارِ خَالِدِينَ﴾ (17 آیه)، ﴿جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ (7 آیه)، ﴿فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ (4 آیه)، ﴿فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ (1 آیه)، خلود در عذاب (4 آیه)، خلود در سعید (1 آیه) گویا جهنم ظرفی است که مظلوف آن جهنمی است یا بهشت ظرفی است که انسان مظلوف آن است.

آیه دیگری هم داریم که می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ که هم مظلوف است و فیها ظرف آن است. یا در مورد بهشت داریم: ﴿أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ اینجا هم، هم مظلوف است و فیها ظرف آن است.

همین قرآن گاه به جهنم و بهشت درون اشاره می کند؛ در واقع جهنم در انسان است. در آیه داریم ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾ یعنی آتش از افنده شروع می شود. آتش دنیا اول پوست را می سوزاند، بعد گوشت، رگ و استخوان را می سوزاند تا به داخل نفوذ می کند اما آیه می گوید طلوع آتش از درون است.

به گمان ما برخی از آیات خلود در وزر را می رساند مانند آیه ﴿مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا﴾. معذب خلود در وزر دارد و در این وزر خالد است. اصلاً خوب نیست که خالدین فیه را به عذاب معنا کنیم.

در سوره طه آیه 101 بگوئیم طرف در روز قیامت در مزر خودش است یا برخی آیات که تعبیر به خلود در لعنت می-کند ﴿أُولَٰئِكَ جَزَاءُ هُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ * خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ این گروه در لعنت و دوری از رحمت خداوند خالد هستند و بحث از خلود در جهنم بیرون نیست بلکه بحث خلودی است که همراه انسان است و اصلاً انسان بدان تعریف می شود.

در سوره بقره 162 و آل عمران 88 خداوند می فرماید: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ چیزی ندارد که ناظر به آخرت است یا ناظر به دنیا است ولی در سوره آل عمران که همین آیه آمده است بعد آیه ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ﴾ خب توبه برای دنیا است شاید بتوان آیه 89 را قرینه گرفت که خالدین فیها برای دنیا است یعنی جهنم درون در دنیا با انسان است و همین الان انسان هایی داریم که بهشت در آنها است و انسان هایی داریم که جهنم در آنها است. تجسم اعمال برای آخرت نیست بلکه در آخرت دیده می شود و تجسم اعمال برای این دنیا است که اگر بعضی چشم-ها باشد می تواند اعمال را ببیند بخاطر همین قیامت یوم تبل السرائر است نه یوم تخلق و توجد السرائر.

قبول کنیم که جهنم هایی داریم که در درون مان است و جداناپذیر است و از آن طرف بهشت هایی هم داریم که اینگونه هستند. خداوند می فرماید ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ﴾ شما دانه ای را می کارید و این دانه شکافته می شود و در هر سنبلی هفت حبه است؛ بعد می فرماید انسان مُنْفِقٌ مانند حبه است یعنی کسی که انفاق می کند مثل دانه باز می شود. یا در آیه دیگر داریم ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ حَبَّةٍ بَرِيَّةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكْلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ مثل کسی که انفاق می کند مانند بوستانی است که رشد می کند.

ربط دوبهشت و دوجهنم به بحث خلود چیست؟

انسان اگر وقتی معصیت می کند در هاله ای از آتش می رود ولی این آتش، آتش خود عمل است. چطور وقتی شخصی انسان بی گناهی را می کشد صدها سال در عذاب است و خلود یعنی همین. خداوند زردآلو را خلق کرده است ولی زردآلو را زردآلو نکرده است بلکه زردآلو در خودش است. ما عذاب و معذب داریم ولی معذب نداریم که دائما خلق عذاب کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از بحث هایی که مطرح می شود تاکید روی الرحمن الرحيم در بسم الله است. گاهی از مفسران گفته اند که چون رحمت خدا رحمت واسع و مورد عنایت است برای همین در آیه آمده است. به نظر می رسد باید بیشتر روی این بحث تامل کرد. علم خداوند متعال لایتناهی است، قدرت خداوند قدرت واسطه است که شما فقط رحمت خداوند را واسعه گرفته اید و این جاواب نقص دارد.

قرار شد واژه الله به معنای ذات متجلی یعنی خالق، رازق، معطی، سبب، صاحب تجلی باشد. اینجا بین علت بودن و رحمانیت و رحیمیت تناسب است. گویا می خواهد به ما گفته شود که اگر الله، الله است چون رحمان و رحیم است یعنی علت فعل خداوند رحمانیت او است. خدا می توانست خلق نکند، سبب نشود، فیض نباشد، معطی نباشد، اگر خداوند می آفریند چون رحمان و رحیم است. رحمان و رحیم مشیر به علیت الله بودن خداوند است و چون رحیم و رحمان است لذا الله است. جواب قبلی روی وسعت الهی رفته بود ولی در این جواب دست روی اصل رحمت الهی گذاشته می شود. الله خالق رب رازق لأنه رحمان و رحیم.

یک اصلی در فلسفه است که هیچ عالی برای دانی کار نمی کند. لایفعل العالی لاجل الدانی شیئان. این حرف ممکن است ناقض اصل فلسفی قلمداد شود لایفعل العالی (خدای متعال) لاجل الدانی (خلق خداوند). در فقه المصلحة این مطلب را می توانید ببینید. در فقه المصلحة گفتیم که خداوند برای مصالح بندگان تشریح کرده است و ربط تشریح هم همین اصل است. بعد گفتیم که اگر اینگونه باشد با اصل فلسفی ناسازگار است و به ناچار اصل فلسفی را توضیح دادیم. ما معتقدیم تنها راه پاسخ دادن به آمدن و تکرار الرحمن الرحيم همین است که بگوئیم بین الله به معنای خداوندگار با الرحمن الرحيم رابطه است.